



حکم قصاص

توسط مادر شوهر اجرا شد!

صفحه ۲

شهلا نوری

فرمان افزایش جمعیت

تلاش مذبحخانه دیگر برای بقای رژیم اسلامی!

صفحه ۳

پروین احمد زاده



رشد طلاق در ایران جشن طلاق در تهران

صفحه ۵

سیاوش دانشور

پاکستان:

سکت اسلامی «تنظیم الاسلامی الفرقان»

دختران نباید درس بخوانند!

مبارزه

با فحشاء

از یک دنیای بهتر
نوشته منصور حکمت

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!



حکم قصاص

توسط مادر شوهر اجرا شد!

شهلا نوری

بزور شوهر داده شده اند، رابطه خارج از ازدواج با مرد دیگری برقرار می کنند و زمانیکه با هجوم و حمله شوهر مواجه می شوند یا زن در دفاع از خود و یا با همکاری معشوقش شوهر را بقتل می رساند. این پدیده بروزی از "نه" زنان به شرایط موجود است؛ اعتراضی است به بیحقوقی؛ تلاشی است، هر چند ناگوار و خشن برای قدرت یابی. این تلاش و تقلا، این اعتراض با خشونت و بیرحمی رژیم اسلامی مواجه می شود. این زنان سنگسار می شوند.

از میان این لیست بلند بالای زنان منتظر اعدام و سنگسار، فقط اسم ریحانه جباری، به دلیل وجود یک کمپین جهانی به یک اسم آشنا بدل شده است. این کمپین توجه بسیاری به خود جلب کرده و دستگاه قضایی نظام را وادار به یک عقب نشینی موقت کرده است. لیکن زنان ناشناس دیگر به جرم قتل همسر بدون هیچ سرو صدایی اعدام میشوند.

تنها راه مقابله با این جنایات و ریشه کردن ارزشهای قرون وسطایی انتقام و قصاص به زیر کشیدن این رژیم جنایتکار و ارتجاعی است.

باید یک جامعه آزاد و برابر ساخت که نه تنها اعدام و خشونت را از میان می برد، بلکه همچنین موجب رشد و بازتولید ارزشها و عقاید روشنگرانه و پیشرو خواهد بود.

سنی فاحشی با همسر خود دارند. اخیرا آماری در مورد شناسایی بیش از ۱۵۰ زندانی محکوم به اعدام در زندان قرچک ورامین پخش شد؛ نزدیک به یک سوم آنها زن هستند. ۲۹ نفر از این تعداد به اتهام قتل و بقیه به اتهام پخش مواد مخدر در انتظار اجرای حکم اعدام هستند.

تعدادی از این زنان به اتهام قتل همسر خود زندانی هستند. اما مساله اینجاست که در بسیاری موارد قتل توسط شخص سومی انجام شده است، لیکن اسمی از او به میان نمی آید. زنان محکوم به قتل با این خیال خام که خانواده همسر از قصاص آنها چشم پوشی می کند، قتل را به گردن می گیرند. غافل از اینکه در شرایطی که رژیم اسلامی خانواده مقتول را زیر فشار روانی قرار می دهند و مغز آنها را با خرافات متحجر پر می کنند، خانواده مقتول انتقام خشن را تنها راه مقابله با درد جانکاه خود می یابند. این زنان محروم سنگسار می شوند.

قبل از قیام ۵۷ معمولا همسرکشی در حیطه جرایم مردانه بود. مردان در اثر حسادت، بدلایل ناموسی یا تقاضای طلاق اقدام به کشتن همسران خود می کردند. از بقدرت رسیدن رژیم اسلامی با تشدید ارزشها و ایدئولوژی اسلامی در جامعه، مردان با پرداخت دیه از مجازات قتل یک زن جان بدر می برند. طی سه دهه اخیر جامعه از وجوه مختلفی متحول شده است. زن ستیزی قانونی، رسمی و دولتی بسیار شدید تر شده است. از آنسوی، جنبش آزادی زن نیز رشد و گسترش یافته است. علیرغم مجازات خشن سنگسار بنظر می رسد که تعداد بسیار بیشتری از زنانی که

سحرگاه چهارشنبه ۸ خرداد ۱۳۹۳ یک زن به نام (ص-ت) در زندان امل اعدام شد. در گزارش چنین آمده است: "به گفته دادستان امل، چندین سال پیش همسر این زن از رابطه او با فرد دیگری مطلع میشود و بین آنها مشاجره ای در می گیرد. زن در حین مشاجره دست و پای همسر خود را بسته و با چاقویی برنده گردن او را می برد. دادستان امل افزود: او بعد از تحمل چندین سال زندان، با اجرای تشریفات قانونی سحرگاه امروز پای چوبه دار رفت و مادر مقتول حکم قصاص عروس خود را اجرا کرد."

این جنایت منحصر بفرد نیست. یک ماه پیش زن دیگری به نام فرزانه در شرایطی مشابه در شهر اصفهان اعدام شد. این زنان سالهای سال در زندان های رژیم با درد و رنج دوری از فرزندان خود زندگی می کنند و در یک سحرگاه تاریک در حضور جلادان اسلامی و به دست شخصی که یک روز مادر شوهر، پدر شوهر و یا فرزندی از همسر قبلی شان محسوب می شده، قصاص می شوند.

رژیم اسلامی با حاکم کردن جنایت و خشونت قرون وسطایی بر قوانین و جامعه، مردم درد دیده و خشمگین از غم از دست دادن جگر گوشگان شان، انسانهای ناآگاه و متعصب را در جنایت خود شریک می کند. اعدام یک قتل عمد دولتی است و وحشیانه است. لیکن این عمل رژیم اسلامی جامعه را به قهقرا می برد.

معمولا در چنین پرونده هایی شخص سومی نیز وجود دارد. پرونده اکثر این زنان شبیه هم است. اکثرشان از مناطق فقیرنشین اطراف شهرهای بزرگ هستند با تحصیلات زیر دیپلم. عموما در سنین کودکی به دلیل فقر خانواده وادار به ازدواج شده و اختلاف

نه به حجاب، نه به آپارتاید جنسی!

نگهداری این داروها در جاهای غیربهداشتی، جان زنان بسیاری را با خطر مرگ یا معلول شدن روبرو می کند.

از اولین عوارض فرمان خامنه ای و حاکمیتش محروم کردن مردم و بخصوص زنان از دسترسی به اطلاعات لازم از نحوه بارداری سالم و بهداشتی و روش مراقبتهای دوران بارداری است که منجر به افزایش مرگ و میر مادران و نوزادان بخصوص فرزندان ناخواسته است. از دیگر نتایج عملی این سیاست افزایش ناهنجاریهای اجتماعی در خانواده ها، بخصوص برای کودکان است. تبلیغ افزایش جمعیت بدون آماده کردن زمینه رفاه اجتماعی از قبیل ایجاد مسکن مناسب، بالا بردن استاندارد های آموزش و پرورش و تغییر در سیستم شهر سازی و راه و ترابری، شرایط زندگی مردم را بسیار سخت تر می کند و موجب افزایش بیماری های فیزیکی و روانی و مرگ و میر خواهد شد.

تأثیرات مخرب دیگر این فرمان ایجاد شرایط سخت روانی برای زنان و خانواده است. زیرا بارداری ناخواسته، معمولاً در زن احساس تنفر از خود و کودکش ایجاد می کند که طیفی از تنفر و ترحم به کودک را در پی خواهد داشت که کودک را با خطر احساس اضطراب و استرس مواجه می کند و او را با مشکل اعتماد به نفس روبرو می کند. بارداری ناخواسته مثل بسیاری از مسائل دیگر بیشتر دامنگیر اقشار ضعیف و تهی دست جامعه می شود که از عهده هزینه های سقط جنین بر نمی آیند و به امکانات بخش خصوصی دسترسی نمی توانند داشته باشند.

این دستور العمل در شرایط کنونی جدا از باند سیاه حاکمیت، بسود باندهای تبهکار، باندهای قاچاق و فساد و فحشا است که در شرایط تحمیل فقر به جامعه رشد چشم گیر پیدا می کنند. بنابراین معنی عملی این دستورالعمل اینست که؛ ما به جای یک افزایش جمعیت منطقی و علمی با یک موج گسترده فقر مالی و فرهنگی روبرو خواهیم شد که خود

فرمان افزایش جمعیت

تلاش مذبوحانه دیگر برای بقای رژیم اسلامی!

پروین احمد زاده

چیز توهین به شعور انسانها است. اینها یک فرد مجرد را به عنوان یک انسان برسمیت نمی شناسند. علاوه بر تمام محدودیت ها و محرومیت ها، مردم از حق انتخاب آزادانه داشتن یا نداشتن فرزند و تعداد فرزند محروم می شوند. حق ندارند به اطلاعات علمی و بهداشتی دسترسی داشته باشند.

طبق اعلامیه سازمان جهانی بهداشت WHO هر انسانی حق دارد در رابطه با مسائل بارداری و پیشگیری از بارداری و سلامت آگاهی لازم را کسب نماید و دولتها وظیفه دارند این اطلاعات را کامل و به روز در هماهنگی با بهترین استانداردهای جهانی به مردم ارائه نمایند. اما رژیم اسلامی مردم را از این حق محروم می کند. فاجعه اینجاست که عدم دسترسی به اطلاعات لازم و عدم آگاهی و دسترسی نداشتن به مواد لازم جلوگیری از بارداری، مردم را به دام مافیای سوذجو می اندازد. سقط جنین ناپیم و غیر بهداشتی و داروهای قاچاق ناپیم جان زنان بسیاری را به خطر می اندازد. بازار باندهای قاچاق داروهای غیر مجاز و غیر بهداشتی که سر اصلی آن باندهای مافیای سپاه پاسداران است، بازارشان گرم شده است. در تهران ناصر خسرو بازار این قاچاق است.

اکثریت مردم ایران به نان شب محتاج هستند، بیکاری و حقوق و دستمزد ناکافی شاغلین، زندگی مردم را به جهنم تبدیل کرده است. دست و پنجه نرم کردن با فقر و فلاکت مردم را هر چه بیشتر به عمل سقط جنین سوق می دهد و غیرقانونی بودن سقط جنین زنان را بدام این مافیای مفتخور و جنایتکار می اندازد. داروهای ناامن، که در بسیاری موارد تاریخ مصرفشان گذشته یا

طی 21 سالی که شاهد برنامه های وزارت بهداشت به عنوان یک کارشناس مسایل بهداشتی بوده ام، سیاست این وزارتخانه نه در جهت سلامت جامعه بلکه در جهت اجرای فرمان های خامنه ای و حفظ نظام بوده است. استاندارد سیستم بهداشتی سالم در تمام دنیا وظیفه سلامت آحاد مردم جامعه را برعهده دارد، اما در این نظام سیاستها وارونه است. نمونه هایی از آن را در زمینه افزایش جمعیت مشاهده میکنیم.

سیاست کنترل جمعیت بخشا به دلیل تبلیغ و ارائه خدمات بهداشتی اتخاذ می شود و بخشا ناشی از بالا رفتن آگاهی مردم نسبت به یک زندگی بهتر و برخورداری از یک زندگی با کیفیت بالاتر و احساس مسئولیت در قبال فرزندانیشان که با در نظر گرفتن محدودیت های مادی، بتوانند از امکانات آموزشی، بهداشتی، مسکن و سایر رفاهیات برخوردار باشند، اعمال می شود. همچنین بالا رفتن سن ازدواج به دلیل ارتقاء سطح تحصیلات و آگاهی اجتماعی است.

علی خامنه ای که اعلام شده از آمار وزارت اطلاعات حاکی از "کاهش جمعیت شیعه مذهب" نگران و هراسان شده است، به وزارت بهداشت دستور داده که سیاست عدم کنترل جمعیت را کنار بگذارند و از تبلیغ و ترویج روشهای پیشگیری از بارداری خودداری نکنند. این دستور تاکید کرده است که از هر گونه تبلیغ و دادن آگاهی به زوجین جوانی که به کلاسهای مشاوره ازدواج مراجعه میکنند، پرهیز شود.

این سیاست در صورت اجراء تأثیرات بسیار ناخوشایندی خواهد داشت. ما به عنوان کارشناسان مسائل بهداشتی مصیبتهای این سیاست ارتجاعی و غیر انسانی را بررسی می کنیم و از خود می پرسیم که چگونه باید با آن برخورد کنیم؟ این فرمان پیش از هر

در فکر افزایش لباس شخصی ها و بسیجی ها و انواع مزدور برای مقابله با مردم معترض هستند. اما در واقع این ها همه توهمی است که او و نظامش دچارش شده اند.

مردم ایران آگاه تر از آنند و زیر بار این گزافه گویی ها و خرافات اسلامی نخواهند رفت. هر کسی درک می کند با این روند لجام گسیخته بیکاری و ناامنی اقتصادی، افزایش فرزند یعنی اضافه کردن مشکلات و تشدید نگرانی و ناتوانی از تامین ابتدائی ترین نیازها. مردم توقع دارند و درک می کنند که بعنوان انسان، مثل مردم در هر جای دنیا، نیاز به آموزش، مسکن، کار، امنیت شغلی، آزادی و رفاه اجتماعی دارند. مردم حاضر نیستند برای بقای خودشان فرزندانشان را گوشت دم توپ جنبش اسلامی کنند. از طرف دیگر طبقه کارگر، کارمندان و پرسنل شریف و زحمتکش وزارت بهداشت در رده های اجرایی آگاه تر از آنند که بخواهند این تبلیغات را به خورد مردم بدهند. همچنین سیاستهای متناقض بهداشتی جمهوری اسلامی، مانند دیگر زمینه ها، مردم را نسبت به این رژیم قرون وسطایی بی اعتمادتر نموده است. کسی گوشش بدهکار این تبلیغات نیست. من هر روز از نزدیک با این مراجعین در ارتباط هستم. شاید عده کمی به این فرمان حکومتی جامه عمل بپوشانند اما تردیدی نیست که اکثریت عظیم مردم راه خود و صلاح زندگیشان را می دانند و مشت محکی به دهن حضرت آقا خواهند کوبید!

تهران، ۱۷ خرداد ۱۳۹۳

فرمان افزایش جمعیت

تلاش مذبوحانه دیگر برای بقای رژیم اسلامی ...

جهت ارتباط بین فرزند و اولیا، باز هم کودک را محروم از تربیت و توجه کافی والدین می نماید. بنا براین با توجه به این مسایل و عدم وجود زیر ساختهای آموزشی و بهداشتی و رفاهی، نسلی بی سواد و بزهکار با نرخ اعتیاد بالا را خواهیم داشت.

حال بیایید هدف اصلی خامنه ای و دار و دسته اش را از سیاست بالا رفتن جمعیت بررسی کنیم: در واقع خواست اصلی خامنه ای افزایش جمعیت ناآگاه و مطیع و نیازمند بعنوان نیروئی برای ادامه حاکمیت اسلامی است. حکومت اسلامی برای بقایش سرباز میخواهد، سربازان ارتش شیعیان برای دفاع از دیکتاتوری و بیحقوقی و آپارتاید اسلامی. وی با فرمان افزایش جمعیت بدون پاسخ دادن به هیچ نیاز چنین اقدامی، جامعه را میخواهد بیش از پیش اسیر خود کند. شاید هم خامنه ای در این توهم است که جمهوری اسلامی با سرکوب و تحمیل فقر و سکوت به جامعه ماندگار است. لذا به یک جمعیت تربیت شده زیر نظر حوزه برای سرکوب نیاز دارد. به افزایش جمعیت شیعی - طالبانی نیاز دارد. نیروهائی که وقت خودش به حزب الله لبنان و دولت بشار اسد کمک کنند. برای سرکوب در داخل کشور هم مرتبا

تهدیدی بزرگ برای امنیت جامعه خواهد بود. این سیاست در حالی ابلاغ شده است که جامعه ایران در حال حاضر نه تنها با ایجاد و گسترش زیر ساختهای آموزشی و تربیتی، ورزشی، فرهنگی و آموزش علمی برای ایجاد جمعیت کنونی روبرو نیستیم بلکه زیر ساختهای حال و گذشته نیز در حال نابود شدن هستند. مهمترین آنها امکانات بهداشتی است که نظام بهداشتی کشور حتی از یک نظام متوسط بیمه برای پرسنل رسمی عاجز است. رژیم در سال گذشته از حقوق پرسنل زحمتکش وزارتخانه آموزش و پرورش و بهداشت جهت بیمه برداشت کرده اما پولش را به بیمه پرداخت نکرده است. یعنی کارکنان و پرسنل در سال گذشته از هیچ نوع بیمه ای برخوردار نبوده اند.

نظام جمهوری اسلامی در اوج ضعف و استیصال است. اکنون نظام آموزش کشور حداکثر همان آموزش و پرورش سابق است که رنگ مذهبی آن قوی تر شده است. بخشهایی از سیستم آموزشی به بخش خصوصی واگذار شده که به شکل غیر انتفاعی اداره میشود. دیگر مدارس دولتی هم مرتب از کمکهای اولیا دانش آموزان بهره می گیرند. در این زمینه هم با توجه به افزایش هزینه آموزش و پرورش در ایران، متأسفانه با افزایش موارد بیسوادی و پایین بودن سطح آموزش علمی روبرو هستیم. و به همه اینها اکتفا نکردند. طبق یک طرح ضد علمی و غیر انسانی دیگر قصد دارند آموزش و پرورش را تحت نظارت حوزه علمیه ببرند. از نظر مسکن هم دچار مشکل شدید هستیم. مردم از فضای لازم برای زندگی محرومند. با توجه به سر سام آور بودن اجاره مسکن نسبت به درآمد ماهیانه، اجاره یک مسکن مناسب برای بسیاری خانواده ها ممکن نیست. رقم بالای بیکاری، عدم امنیت شغلی، نداشتن وقت فراغت کافی در شهرهای بزرگ، عدم حضور خانواده ها در کنار یکدیگر و نداشتن فرصت کافی

زن کشی در دنیای امروز

در قرن بیست و یک هنوز دارند زنی را بخاطر اینکه همسرش را خود انتخاب کرده است در روز روشن در شلوغی خیابان های لاهور سنگسار می کنند، دختر و پسری که همدیگر را دوست دارند در افغانستان تیرباران می کنند، در ایران پدری دخترش را پس از آزاد شدن از دست اوباش اسلامی با چاقو سر می برد، در کردستان عراق یک نوجوان ۱۵ ساله توسط باصطلاح همسر پدوفیل ۴۵ ساله اش مثله می شود و در هند دو دختر بچه ۱۴ و ۱۵ ساله مورد تجاوز گروهی قرار می گیرند و حلق آویز می شوند.

اسلام ضد زن است!



سیاوش دانشور

رشد طلاق در ایران جشن طلاق در تهران

زیر زمینی، و غیره. واضح است آنچه حکومتیها و آمارشان بدست میدهند، بیانی بهداشتی از یک واقعیت دفرمه شده است. واقعیتی که وحشت از آن موج میزند و همزمان نمیتواند بعنوان یک پدیده مهم از آن حرف بزنند. لذا آمار و ارقام در هر زمینه را تنها باید تصویری یک بعدی از یک واقعیت پیچیده و چند بعدی دید.

روزنامه های حکومتی مینویسند:

"در ایران حدود ۱۵۰ هزار طلاق در سال ۱۳۹۱ بوقوع پیوسته است. یعنی روزانه ۳۸۱ زوج از یکدیگر جدا شده‌اند. خیانت، مشکلات جنسی و تورم مهم‌ترین دلایل طلاق هستند. در سال ۹۲ نیز ۱۵۸ هزار و ۷۵۳ مورد طلاق رخ داده بوده که بیشترین دلیل آن دخالت خانواده ها، عدم تحقق شروط ضمن عقد، اعتیاد و فقر مالی برآورد شده است. میزان طلاق در ایران با توجه به تعداد طلاق نسبت به جمعیت تقریباً برابر با میزان طلاق در سه کشور اصلی اروپای غربی است. در فرانسه که حدود ۶۶ میلیون نفر جمعیت دارد در سال ۲۰۱۲ حدود ۱۳۳ هزار طلاق انجام شده‌است. در آلمان ۸۲ میلیون، حدود ۱۹۰ هزار طلاق و در انگلیس ۶۰ میلیونی هم ۱۴۴ هزار طلاق ثبت شده‌است و در ایران ۷۷ میلیونی هم در سال ۱۳۹۱ شمسی ۱۵۰ هزار طلاق به وقوع پیوسته است. میزان طلاق در ایران در سال‌های ۱۳۸۵ تا الان به طور پیوسته در حال افزایش بوده و از ۹۴ هزار طلاق در سال ۱۳۸۵ به ۱۱۰ هزار در سال ۸۷، ۱۳۷ هزار در سال ۸۹ و ۱۵۸ هزار در سال ۹۲ رسیده‌است."

صفحه ۶

بسادگی اینست که اسلام و ارزشهای اسلامی و در موارد زیادی ناسیونالیستی و سنتی دارد منقرض میشوند و تاکنون سرکوب و اعمال زور و ممنوعیت ها و قرنطینه ها نتوانسته حتی مانع جدی این روند شود تا چه رسد به اینکه بتواند آنرا مهار کند. این نسل نه بدلیل تبلیغات اپوزیسیون و این و آن سازمان بلکه به اعتبار ویژگیهای نسلی اش در متن دنیای امروز و توقعاتش از زندگی با جمهوری اسلامی مخالف است. بحث شکاف نسلی در ایران و ملحوظ کردن آن در سیاست، همینطور جنبش خلاصی فرهنگی که اساساً خود را اکنون در تقابل با ارزشهای حاکم و مسلط معنی میکند، از مباحث مهمی است که اولین بار توسط کمونیسم کارگری و منصور حکمت طرح شده است. در ایران هر پدیده ای بدلیل حاکمیت اختناق اسلامی همان معنی و شکل و قالبی را نمیگیرد که برای مثال مشابه آن در کشورهای دیگر از سرگذرانده است. در فردای بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، تصویر واقعی مردم در ایران، دنیا را سورپرایز میکنند.

در این یادداشت صرفاً به گوشه ای از این تحول عظیم می پردازیم. طلاق و اخیراً مرسوم شدن جشن طلاق.

طلاق و آمارهای حکومتی

جمهوری اسلامی و "کارشناسان" از دنیا بی خبرش هر روز آژیر خطری را بصدا در میاورند: رابطه جنسی میان نوجوانان و متوسط سنی پائین، اعتیاد، تن فروشی، بیکاری، فقر، رکورد طلاق در ایران، ضد اسلامی شدن مردم، نفی عملی حجاب، عروج میلیاردهای یک شبه، گروه های مختلف جوانان ریپست و انواع گروههای موزیک نیمه علنی و

جامعه ایران در حال یک دگرگونی وسیع است. معیارها، ارزش های سنتی و اسلامی و ناسیونالیستی که برای مدتها و درجات مختلف روی چهارچوبهای فکری و فرهنگی و ایدئولوژیک تاثیر میگذاشتند و آنها را بازتولید میکردند، بسرعت در قلمروهای مختلف زندگی اجتماعی رنگ میبازند. چهارچوبهایی در حال انقراض اند و جامعه ایستن تولدی دیگر است. اگرچه برای برخی هر خیر و هر واقعه معین میتواند جای شگفتی باشد و یا درخود نگرینسته و تحلیل شود، واقعیت اما اینست که ما با یک تحول بنیادی در جامعه روبرو هستیم. تحولی که اجزای مختلفی دارد و در هر مرحله گوشه ای از آن خود را نشان میدهد. یک مسئله اساسی جامعه ایران شکاف نسلی است که بناگذر تاثیرات جدی و بخشا پایدار بر تمام وجوه زندگی اجتماعی دارد. پیامدهای شکاف نسلی و نیازهای جامعه جوان ایران، خود را در تحمیل قالبها و بخشا تغییرات رادیکال در قلمروهای اخلاقیات، ارزشها، روش و سبک زندگی، برخورد به مذهب، رابطه زن و مرد، خانواده، روابط جنسی، ازدواج و طلاق، سلیقه موزیک، رابطه با حکومت و قوانین، سبک مبارزه و اعتراض سیاسی منعکس میکند. پیامدهای شکاف نسلی ساده نیست و با هیجان و دستور حکومتی رفع نمیشود. این مسئله، نه فقط در تقابل با بنیانهای قدیمی و ظاهراً پذیرفته شده قرار میگیرد بلکه در نگاه به تجارب نسل های پیشین و کمبودهای آن، برای شکل دادن به آینده و طرح الگوهای نو در تلاشی بیوقفه است.

"اعلام نگرانی" سران حکومت با "اعلام نگرانی جامعه" بیان میشود، در حالی که این رویدادها و تحولات در جامعه و در میان مردم واقعی رخ میدهد. اگر میبینید که سران رژیم به دست و پا افتاده اند و هر روز روضه "وا اسلاما" میخوانند، دلیلش

مزد برابر در ازاء کار مشابه برای زنان و مردان!

وضع موجود بالاخره از خود فرد شروع میشود. اینجا ترندهائی اروپائی در اشکال و زمان تماما جدیدی در مقابل سنت های ایرانی - اسلامی جان میگیرند و خود را تدریجا تحمیل میکنند. بالا رفتن سن ازدواج صرفا دلائل اقتصادی ندارد و برنامه فردی برای زندگی و مهمتر قبول نکردن سناریوی سنتی خانواده یک عامل مهم دیگر است. در کنار اینها، رایج شدن اشکال بسیار جدید و متنوعی از رابطه زن و مرد و گسترش انفجاری آن، علیرغم محدودیت ها و مخاطرات آن در جمهوری اسلامی، به خلأ نفی چهارچوب قدیمی خانواده جواب میدهد. حتی گرم شدن بازار تن فروشی - چه مرد و چه زن- در عین وجود دلائل اصلی اقتصادی، به نیازهای تولید شده ناشی از این تحول فکری و فرهنگی نیز جواب میدهد.

جشن طلاق

از دیگر عجایب جامعه ایران یکی هم جشن طلاق است. معصومه آباد، رئیس کمیته اجتماعی شورای شهر تهران گفت "که هم‌اکنون در تهران شاهد کارت‌های جشن طلاق هستیم". معصومه خانم تاکید کرد: "باید دغدغه اعضای شورای شهر نسبت به جمعیت و همچنین فرمایشات مقام معظم رهبری بیش از گذشته باشد و در این زمینه تدابیر لازم اتخاذ شود؛ چراکه باید سیاست‌های جمعیتی تغییر پیدا کند و این موضوع مورد توجه سیاست‌گذار محلی و کشوری باشد. باید شعار یک فرزند کافی است از ذهن‌ها پاک شود و به سمت توسعه جمعیت در کشور گام برداریم".

خبرنگاری دیگر با بهت و حیرت مینویسد: "تجسم کنید در یک باغ مجلل به یک مهمانی شام به جشن و پایکوبی دعوت شده اید. همه می‌خندند و شادی می‌کنند. مهمان‌ها با گل و شیرینی و کراوات زده یکی پس از دیگری وارد باغ می‌شوند. وقتی از مناسبت می‌پرسید، جواب می‌دهند جشن طلاق! چه احساسی به شما دست می‌دهد؟"

یکی دیگر رایج شدن برگزاری جشن طلاق را تهاجم

رشد طلاق در ایران جشن طلاق در تهران ...

شیوه های قدیمی و چهارچوبهای خانواده سنتی و مردسالار، عبور از ارزشهای رایج و تلاش برای خلاص شدن از آنهاست. عده ای این خلاص شدن را حتی به قیمت فرار از خانه و زندگی در خیابان به جان میخرند.

آیا طلاق فاجعه است؟

جدائی دو نفر که زمانی همدیگر را دوست داشته اند طبعاً خوشایند نیست و معمولا با اصطکاکها و دوره ای فشار روانی همراه است. اما این تصویر قدیمی که "طلاق بنیان خانواده را از هم می‌پاشاند"، "زندگی نابود میشود" و غیره، دیگر محلی از اعراب ندارد. اگر از موارد استثنا و فشارهای پیرامونی که میتواند پروسه طلاق را بین دو نفر تسریع کند بگذریم، به پدیده رشد طلاق بعنوان یک سوال جدید و سیری رشد یابنده نگاه کنیم، اگر دقت کنیم که طلاق ها عموماً در رده های سنی تقریباً یکسانی صورت میگیرند، اگر جایگاه استقلال اقتصادی زن و میزان آنرا در کل آمار طلاق ملحوظ کنیم، هنوز با ارقامی روبرو هستیم که در عین بیجان بودن آنها از یک واقعیت زنده و رو به رشد سخن میگویند. و آن چیزی نیست جز اینکه چهارچوبهای گذشته در حال انقراض اند و در این کشاکش چهارچوبهای جدیدی تدریجا مسلط میشوند. طلاق شاید برای عده ای فاجعه تلقی شود اما در متن تغییری که مورد اشاره است ابدا فاجعه نیست. بلکه نوعی نخواستن و قبول نکردن و درافتادن با میراثی است که اسلام و ناسیونالیسم و سنتهای قدیمی در جامعه به نسلهای متمادی تحمیل کرده اند.

یک وجه مهم این موضوع ابراز وجود اجتماعی زن و تلاش برای تعیین مقدرات خویش است. آزادی و انتقاد به

این آمار مربوط به طلاقهای ثبت شده است. "طلاق سفید"، یعنی نوعی از زندگی یک زوج که بدلائل مختلف زندگی خودشان را دارند اما رابطه ای با هم ندارند، یک پدیده دیگر است که آمارش برکسی روشن نیست. ترجیح فرهنگی و سبک زندگی تعداد زیادی برای پارتنر داشتن بدون ازدواج و در موارد زیادی زندگی با هم در یک منزل بدون ثبت ازدواج و جدائی بدون ثبت آن هم یک پدیده دیگر است که سالهاست در جامعه رایج است. اگر اینموارد و اشکال دیگری که مرتباً کشف و رایج میشوند را کنار هم بگذاریم، تازه میتوان تصویری کلی و نادقیق از ابعاد مسئله مورد بحث داشت.

دلیل رشد طلاق و رکورد زدن آن در جامعه ای که زن قانوناً بیحقوق است، و برای همین طلاق و حق سرپرستی فرزند با هزار و یک فشار حکومتی و اخلاقی و سنتی و اقتصادی روبروست، تنها میتواند در تحولی در نگرش به خود و خانواده و نوع زندگی ریشه داشته باشد. واقعیت اینست که استقلال اقتصادی زن امکانات تصمیم گیری در مورد زندگی خود را فراهم میکند و یک مسئله بسیار مهم است. اما با توجه به میزان بیکاری در میان زنان و آمار وسیع طلاق، مسئله استقلال اقتصادی زن به تنهایی توضیح دهنده ابعاد مسئله طلاق در ایران نیست. یک پایه افزایش طلاق در ایران حتماً اقتصادی است. اینرا میتوان در مورد کسانی گفت که نیازی به "نان آور خانواده" ندارند و با برعکس، کسانی که به هر دلیل از جمله بیکاری و فقر و اعتیاد نمیتوانند به نیازهای اقتصادی خانواده پاسخ دهند. مسائلی مانند اعتیاد همسر، مشکلات زن و مرد و معضلاتی از این دست بدون تردید بخشی از آمار طلاق و جدائی ها را بخود اختصاص میدهند. اما این موارد در هر کشوری کم و بیش وجود دارد و به چنین آمارهایی منجر نشده است. آنچه در ایران مسئله طلاق را توضیح میدهد، یک تقابل آشکار با نرمها و

این وضعیت، حرفهای صد من یک غاز میزنند.

وظیفه ما بعنوان یک جریان سیاسی، مستقل از ترجیح فرهنگی و آزادمشنانه ای که داریم، توصیه نوع معینی از زندگی مشترک به جامعه نیست. برنامه ما بر اصل برسمیت شناسی زندگی مشترک و داوطلبانه و آگاهانه دو فرد، اعم از ازدواج و غیر ازدواج، تاکید دارد و قانون جامعه باید همین را برسمیت بشناسد. مردم باید در اعمال سلیقه و روش زندگی شان آزاد باشند. اما تا به بحث طلاق و افزایش نجومی آن در ایران مربوط است، این گوشه ای از تحولی است که زنان در جامعه برای آن دورخیز کردند و هر روز سنگری را فتح میکنند. این ویژگیهای جامعه ایران محصول دوران گذار جامعه از یک چهارچوب قدیمتر به چهارچوبی جدید تر است.

نهی جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری زن و مرد، عادی شدن حقوق پایه ای مثل روابط جنسی آزاد و داوطلبانه افراد بزرگسال، به چهارچوبهای جدید و در حال تکوین شکل و منطق میدهد.

09-06-2014

رشد طلاق در ایران جشن طلاق در تهران ...

طلاق در برخی کشورهای غربی است."

اگرچه برگزاری مراسم جشن طلاق در باغ ها و تالارهای مجلل ویژه بالای شهر تهران است و مردم "عادی" اصولاً نمیتوانند به این نوع جشن ها فکر کنند، اما اخبار حاکی از اینست که در مراسمهای خودمانی و کوچک و دوستانه و خانوادگی هم این جدائی ها با شکل متمدن و دوستانه ای صورت میگیرد. جشن طلاق، لاقول در ایران حرکتی اعتراضی و یک دهن کجی آشکار به قوانین اسلامی و اصل سنتی "نهاد مقدس خانواده" است. مردم ایران و حکومتها هر روز از هم دورتر میشوند. چیزی از اسلام و ارزشهای اسلامی و سنتهای قدیمی ایرانی و "زن خوب و فرمانبردار و پارسا" بجای نمانده است. در این میان آدم های عجیبی که گوئی از کرات دیگر آمده اند، دست پاچه و ناتوان از تقابل با

غرب میداند و مینویسد: "متأسفانه در حال حاضر برخی الگوهای غربی علاوه بر حضور در روند زندگی در طلاقها نیز پدیدار شده است، از جمله گرفتن جشن طلاق همچون مراسم عقد و عروسی که این الگو برداری محض از طلاق در برخی کشورهای غربی است."

سید احمد حسینی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی گروه مددکاری اجتماعی گفت: "خانواده از دیرباز اصلی ترین پایگاه اجتماعی و نهاد مقدسی بوده است. در گذشته ازدواج موجب ارتقای پایگاه اجتماعی بود و طلاق هم در فرهنگ و هم در دین ما امری مذموم شمرده می شد. متأسفانه در حال حاضر برخی الگوهای غربی علاوه بر حضور در روند زندگی در طلاقها نیز پدیدار شده است، از جمله گرفتن جشن طلاق همچون مراسم عقد و عروسی که این الگو برداری محض از

مبارزه با فحشاء

- مبارزه فعال با فحشاء از طریق از میان بردن زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن و مقابله قاطع با شبکه های سازماندهی فحشاء، دلالان، واسطگن و باج خورها.
- ممنوعیت اکید هر نوع سازماندهی فحشاء، دلالی، واسطگی و بهره کشی از افرادی که مبادرت به تن فروشی میکنند.
- غیر جنایی کردن زندگی و کار افرادی که دست به تن فروشی میزنند. کمک به بازبانی حرمت اجتماعی و احترام به نفس آنها و کوتاه کردن دست شبکه ها و باندهای جنایتکار از زندگی آنها از طریق:
- رفع ممنوعیت فروش سگس بعنوان یک شغل فردی و حمایت قانون و نهادهای انتظامی از این افراد در مقابل شبکه ها و باندهای گانگستری، باج خورها و اوباش.
- صدور جواز کسب برای افرادی که بعنوان یک شغل فردی مبادرت به تن فروشی میکنند، مصون داشتن شخصیت و حیثیت آنها بعنوان شهروندان محترم جامعه و کمک به سازمانبانی آنها در سازمان صنفی خویش.
- ارائه رایگان خدمات پزشکی ویژه پیشگیرانه و درمانی برای مصون داشتن این افراد از بیماری ها و صدمات ناشی از مبادرت به این حرفه.
- کار آگاهگرانه، ترغیب و مساعدت های عملی نهادهای مسئول دولتی به افراد تن فروش در کناره گیری از این حرفه، کسب مهارت و آموزش لازم برای اشتغال در بخش های دیگر جامعه.

تقابل با اسلام سیاسی یک جبهه مهم جنبش آزادی زن است!



تظاهرات دانش آموزان و خانواده ها در پاکستان علیه تروریستهای اسلامی مخالف تحصیل و آموزش دختران

پاکستان: سکت اسلامی «تنظیم الاسلامی الفرقان»

دختران نباید درس بخوانند!

در هفته های اخیر، در منطقه توربت و پنجگور ایالت بلوچستان پاکستان، همزاد بوکوحرام نیجریه، سکت موسوم به «تنظیم الاسلامی الفرقان» همه مدارس خصوصی دخترانه را تعطیل کرد. این گروه مانند اسلاف اسلامی اش مخالف آموزش و تحصیل دختران است و با قدرت اسلحه مدارس را تعطیل و منفجر و آتش میزند. این دایناسورهای اسلامی که جملگی توسط دول غربی و با پول حکومتیهای مانند عربستان و جمهوری اسلامی ایجاد شدند، همه جا به جان مردم و کودکان معصوم افتاده اند. مادران و خانواده های آنها در حمایت از آموزش دخترانشان دست به اعتراض و راهپیمائی زدند.

آزادی زن

نشریه سازمان آزادی زن

www.azadizan.net

سر دبیر: آذر ماجدی

majedi.azar@gmail.com

هیئت تحریریه:

آذر ماجدی، سیاوش دانشور

زنده باد اعتراض

گسترده زنان علیه

حجاب و آپارتاید

جنسی!

**تلویزیون
آزادی زن**

هر یکشنبه ساعت ۱۸ / ۳۰ بوقت

تهران از شبکه هات برد

مگاکرتز: ۱۱۶۴۲ سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

KMTV

به سازمان آزادی زن پیوندید!